

روابط کوچیها و هزاره‌ها

محمد نبی متقی

دربار کنفلید عقیده‌مند است: که یکی از پیامدهای مهتی که جنگ عبدالرحمن با هزاره‌ها در سالهای ۱۸۹۱ م به بار آورد، باز شدن راه کوچیهای افغان به هزاره‌جات بود. تاریخ تشیع ص ۳۷۹

اکثر مورخین به این مطلب باور دارند و اشاره کرده‌اند که سرزمین وسیع و حاصل‌خیز هزارستان بعد از لشکرکشی امیر عبدالرحمن به‌عنوان غنیمت جنگی به پشتونهای کوچی اهدا گردید. و بعد از سرکوبی هزاره‌ها و فتح قلاع و سنگرهای هزاره‌ها تمام مناطق مرکزی بهترین نقطه امن برای مراتع و مالداران کوچیهای شرور و غارت‌گر انتخاب گردید. چون دیگر نه هزاره مسلحشور و جنگاور و دلیر باقی مانده بود و نه سنگر و قلعه سالم. طبق نگارش ملا افضل ارزگانی، ۱۳۰۰ قلعه و برج محکم و استوار را امیر عبدالرحمن تنها در منطقه ارزگان تخریب نمود و ۸۰۰ قلعه و برج را در اجرستان؛ با این وضعیت کوچیها براحتی می‌توانستند تمام هزاره‌جات را بدون اندک مزاحمت پیمایش کرده و چراگاه قرار دهند که کردند.

هزاره‌ها بعد از ۳ سال جنگ نابرابر و ۸ سال فرار و آوارگی به تدریج در برابر دولت تسلیم شدند و راه نجات را در خارج از مرزهای وطن جستجو می‌کردند و از لحاظ سیاسی و نظامی متلاشی شده و از حیث اقتصادی غارت شده و از حیث مذهبی تکفیر شده و از نظر جغرافیایی در محاصره و محبوس شده و از جهت روحی و روانی صدمه دیده بودند که کاملاً یک جامعه در حال انقراض و نابودی و از هم‌پاشیدگی قرار داشتند که آمادگی برای دفاع از مال، جان و سرزمین‌شان را نداشتند. در چنین وضعی که قشله‌های عسکری در هزاره‌جات بصورت دائم ماندگار شدند برای کنترل مردم هیئت‌های متعدد تقسیم و توزیع املاک و اراضی هزاره‌ها

برای کوچیهای پشتون در تمام نقاط هزارستان مشغول فعالیت بودند و گروههایی از مولویها برای تغییر مذهب در سراسر هزاره‌جات به مردم دستور می‌دادند که بگویند: «الحمد لله مسلمان شدم و من سنی شدم» و دسته‌های تمیزی و جمع‌آوری مالیات خانه بخانه مردم هزاره‌ها را تفتیش می‌کردند تا مقداری مالیات برای دولت جمع کنند، در چنین وضعیتی دروازه‌های هزاره‌جات بر روی کوچیهای داخل و خارج افغانستان باز گردید.

هجوم مالداران و خانه بدوشان پشتون در هزاره‌جات به اندک زمان تمام مناطق مرکزی را فرا گرفتند. به گفته دانیل بالان جامعه‌شناس فرانسوی: «هزاره‌جات درمیان نقطه‌ای بود که بعد از پاکستان تمرکز کوچیها را به خود جذب کرده اسکان دادند»^۱. کوچیها وقتی که در هزاره‌جات وارد گردیدند آنچنان امنیت داشتند که هرگز تصور نمی‌کردند در حالی که کوچیها در مسیر عبور خویش از مناطق پشتون عبور میکردند به جنگ‌های خونین مواجه می‌شدند که فریدیناند می‌نویسد: «کوچیها برای عبور از کوههای سلیمان مجبور به جنگ می‌شدند و هنوز هم قوم احمدزایی با وزیری‌ها هر ساله جنگ و کشمکش دارند»^۲.

ولی در هزاره‌جات می‌توانستند و آزاد بودند که هر مسیری را انتخاب کنند بدون کدام مزاحمت می‌توانستند در هر نقطه‌ای که می‌خواست اردوگاه و چادر بزنند. در این بخش به تحلیل روابط کوچیها و هزاره‌ها می‌پردازیم که رابطه هزاره‌ها در این برهه و مقطع با پشتونها در گذشته فرق می‌کند. رابطه گذشته این دو قوم تا حدودی متقابل و محترمانه بوده ولی بعد از اشغال هزارستان توسط عبدالرحمن و حمایت کامل پشتونها و مخصوصاً کوچیها از قشون دولت رابطه هزاره‌ها با پشتون‌ها عوض شد. علاوه بر آن کوچیها نیز بداخل هزاره‌جات کشانده شدند که در واقع کرچیها در هزاره‌جات نقش ارتش اشغالگر را ایفاء نمودند.

خلاصه این روابط را می‌توان بدین‌گونه تقسیم نمود:

۱- رابطه سیاسی هزاره‌ها با کوچیها.

۲- رابطه اقتصادی و تجارتي کوچیها و هزاره‌ها.

۳- رابطه مذهبی کوچیها با هزاره‌ها.

۴- رابطه کوچیها با مراتع و طبیعت.

۵- رابطه اجتماعی کوچیها و هزاره‌ها.

۱. افغانستان و کوچ‌نشینی ص ۸۲

۲. افغانستان و کوچ‌نشینی ص ۲۳

۱- رابطهٔ سیاسی هزاره‌ها با کوچیها

کوچیها زمانی وارد هزاره‌جات شدند که مردم هزاره از هر لحاظ یک ملت خسارت دیده و شکست خورده و از نظر سیاسی، ملت محکوم و در بند کشیده شده بودند، مخصوصاً در برابر دشمن قدیمی و همیشگی خود پشتونها. لذا کوچیها در اولین قدم و در ابتدای ورود خود، با هزاره‌ها از موضع مالکیت و قدرت برخورد کردند و طرفین به خوبی متوجه بودند که دولت با تمام توان از کوچیها حمایت نموده و سیاست حذف و سرکوب هزاره‌ها را هم‌چنان با شدت اعمال می‌کند. چونکه سیاست دولت اسکان دادن کوچیها در هزاره‌جات بود، لذا دولت یکی از سیاستهای اصلی و درازمدتش حمایت از اقوام کوچی در هزاره‌جات قرار داشت، تا امنیت کامل را برای تشویق کوچیها در سرتاسر هزارستان تأمین کند که طبعاً هزاره‌ها نیز مخالفت نتوانستند. و مجبور به تسلیم در برابر اعمال و سیاست‌های غیر قانونی دولت شدند. علاوه بر آن عوامل دیگر هم مانند تفاوت نژادی و مذهبی با هیئت حاکمه به نفع کوچیها قرار داشت که کوچیهای تازه‌وارد به هزارستان هم‌نژاد و هم‌زبان و هم‌مذهب با دولت بودند. بدین‌سان تمام عوامل به نفع کوچیها و به ضرر هزاره‌ها حکم می‌کرد که با این فاکتورها کوچیهای بیابانگرد خیلی زود سلطهٔ سیاسی خویش را تثبیت کرده به طبقهٔ حاکمهٔ جدید تبدیل گردیدند.

در این زمینه محقق فرانسوی دانیل بالان چنین نقل می‌کند:

«تهاجم کوچ‌نشینان به جوامع یکجانشین «هزاره» واقع در کوههای «هزاره‌جات» اغلب اثرات مختل‌کننده برجای گذاشته است. با توجه به شرایط قانون «حمایت دولت» ورود کوچیها به منطقهٔ «هزاره‌جات» و خط‌مشی اجتماعی، اقتصادی اتخاذ شده، نتایج بسیار متفاوتی را بدنبال داشته است در حالی که کوچیهای پشتون کاملاً اسکان یافتند و در بیلاقیهای واقع در هزاره‌جات بعنوان طبقهٔ حاکم ظاهر شدند»^۱

و برعکس بعد از ورود کوچیها در هزارستان هزاره‌ها مهاجر و آواره و محکوم کوچیهای پشتون و رعیت دولت پشتون شدند که قدرت سیاسی و اقتصادی هزاره‌ها را کوچیها در هزاره‌جات تصاحب نمودند، دیگر میر و ملک و بیک و خان هزاره نبود که ادعای خانی می‌کردند بلکه ملکهای کوچیها علاوه بر مالکیت چند صد گوسفند، شتر، ایل، قبیله و چند روستا و ده هزاره را نیز مالک شدند. ابراهام روزمان راجع به سلطه کوچیها بر هزاره‌ها چنین اظهار عقیده می‌کند که:

«کوچی نشینان در ایران و آسیای میانه و کشورهای عربی نسبت به مردم بومی از موقعیت پایین برخوردار است، نه تنها برابر نمی‌باشند بلکه وضعیت و منزلت ندارند. در هزاره‌جات نمونه از سلطه‌جویی سیاسی وجود دارد. در این مورد کوچیهای از قوم احمدزائی بر هزاره‌های اسکان یافته سلطه دارند. ارباب آنها نیز محسوب می‌شوند، در مقایسه با ایران بالاترین حدی تخصصی شدن روش اقتصادی در گروههای کوچی افغانستان منوط به خودمختاری هرچه بیشتر سیاسی آنها است که اختلاف سطح منزلت قومی در ایران اهمیتی ندارد ولی در افغانستان که عموماً عشایر کوچ‌نشین به‌طور ثابت موقعیت قبیله‌ای برتری دارند، این مطلب حائز اهمیت است.»^۱

وجود کوچیها در هزاره‌جات برای حکومت پشتون بسیار اهمیت داشت همچنانکه دولت از کوچیها حمایت می‌کرد، در عوض کوچیها نیز به نفع دولت عمل می‌کردند. از جمله فشار مضاعف که توسط کوچیها بر تمام مردم هزاره وارد می‌شد این بود که خوانین و سران هزاره توسط اقوام کوچی کنترل و مهار می‌گردید و با ترور و کشته می‌شدند که نمونه آن را شهزاد پشتون بارها افشا کرد. و نیز^۲ جاسوسی کوچیها به نفع دولت بسیار اهمیت داشت مخصوصاً آنکه بعدها عده از هزاره‌ها آواره و مقیم هندوستان و پاکستان شدند و فعالیتهایی را انجام می‌دادند. و همین‌طور کنترل نمودن تمام هزاره‌ها توسط کوچیها از مسائل حیاتی برای دولت افغانستان محسوب می‌گردید و کاری را که کوچیها در هزاره‌جات می‌کردند از عهده هیچ ارتش و نیروی نظامی ساخته نبود. به احتمال زیاد دولت افغانستان منتظر اقدامات سیاسی و فرهنگی و اقتصادی هزاره‌ها بود که بعنوان یک قوم بسیار باسابقه و دارای پیشینه درخشان تاریخی در قلب افغانستان عرض‌اندام کند و موانع برای اجرای سیاست‌های قومگرایی دولت بوجود آورند که با ارتش و نیروهای نظامی قابل مهار و جلوگیری نبود ولی این را کوچیها بسیار به‌سادگی به نفع دولت انجام دادند. یعنی وضعیت سیاسی و رابطه کوچیها و هزاره‌ها رابطه ارتش اشغالگر و ملت در حال مقاومت بودند با حضور کوچیها در هزاره‌جات دولت در درون دولت بوجود آمد. که احکام و فرامین کوچیها توسط والیها و نمایندگان دولت که همه و همیشه در

۱. افغانستان و کوچ‌نشینان ص ۲۵۹.

۲. کوچیها در اطلاع‌رسانی بسیار قوی و گسترده عمل میکردند که جاسوسی به نفع دولت محور فعالیت‌های کوچیها را تشکیل می‌داد از جمله به دستور دولت شایعه‌سازی کرده و این شایعات را در سطح وسیع پخش می‌کردند که در افغانستان خیلی مهم بود. چون رسانه‌های خبری مانند رادیو و تلویزیون و روزنامه چندان زیاد نبود و کوچیها نقش این رسانه‌ها را به‌خوبی اجرا می‌کردند.

هزاره‌جات پشتون بودند اجرا و اعمال می‌گردید و نیز سیاست‌های دولت توسط اقوام کوچی عمل می‌شد.

یکی دیگر از پیامدهای حضور فراوان کوچیها در هزاره‌جات برچیده شدن قشله‌های عسکری دولت از این ساحه بود و کوچیها نقش ژاندارم را ایفاء می‌کردند به‌علاوه اشغال و اتلاف مراتع و کشاورزی هزاره‌ها در هزارستان. این وظیفه را کوچیها به نحوی احسن انجام می‌دادند به‌گونه‌ای که کوچیهایی که در سالهای اول از پاکستان و نواحی شرقی وارد سرزمین هزاره‌جات می‌گردید اکثرآ مانند درویشان هندو بدون تبنان و لخت و عریان بودند که یک تفنگ ملخی را بدوش و چند سگ گرسنه را بدنبال با پای برهنه وارد منطقه می‌گردیدند، ولی در مدت کوتاه در بلندترین قله‌های هزاره‌جات صاحب قلعه و زمین نراوان و دارای چندین دهقان هزاره شدند و ملک‌ها جای خوانین و میرها و بیکهای هزاره را تصاحب نمودند نمونه‌اش در پنجاب در هزاره‌جات در بلندترین نقطه کوهستانی و دامنه کوه بابا ملک مرجان قلعه و برج و بارو ساختند که هیچ هزاره تاکنون این چنین صاحب خیل و حشم نبودند. و نفوذش روی مردم پنجاب بیشتر از دولت گردید که بلافاصله صاحب موتر مدرن شخصی شدند و توسط دهقانان هزاره خود در مناطق صعب‌العبور جاده ماشین‌رو ساخت گردند کوتل بوره‌گگ بر فراز کوری بابا واقع شده است که قریب ۶۰۰۰ متر بالاتر از سطح دریا قرار دارد. ۵۰ سال قبل ملک مرجان کوچی هم قلعه بزرگ ساخته و هم راه و جاده ماشین‌رو ایجاد کرده. یعنی قبل از آنکه دولت بتواند جاده ماشین‌روی از یکه‌اولنگ و کوتل شاتوی پنجاب بسازد، ملک مرجان ساخته بود. این ملک کوچی خیلی زود جل و جبل خویش را از آب کشید و یکی از تجار مشهور افغانستان گردید و زمینهای در شمال و باغهای در بسیاری از جاهای دیگر خرید. زمینهایش را هزاره‌ها برایش کشاورزی می‌کردند و محصول را در کابل دریافت می‌نمود. این ملک هم حاکم بود و هم دولت، هم خان، هم کوچی، در واقع پادشاه منطقه بود، این وضعیت کوچیها بدین‌شکل ادامه داشت که در هر منطقه از هزاره‌جات ملک‌های کوچیها سلطه کامل سیاسی و اقتصادی پیدا نمودند کوچیهای بیابانگرد خانه بدوش حاکم و مالک شدند، هزاره‌های روستانشین در سرزمین مادری خویش محکوم و مغلوب کوچیها گردیدند.

این روند از زمان امیر عبدالرحمن با قدرت نظامی آغاز گردید، همین‌گونه روابط نابرابر کوچیها و هزاره‌ها ادامه یافت که در زمان نادرشاه دوران نخست وزیری هاشم خان اخته و داودشاه تشدید گردید و نادرشاه رسماً به حمایت جدی و رسمی

کوچیها در هزاره‌جات پرداخت و در معبرهای ورودی محدودیت‌های اجناس قاچاق از کوچیهای خارج مرز برداشته شد و کوچیها همیشه مسلح با کاروانهای بزرگ از اجناس قاچاق بدون محدودیت و تعیین مالیات سرزمین هزاره‌جات را آزادانه پیمایش می‌نمودند در هر نقطه که می‌خواستند چادر زده و بازارهای سیار بوجود می‌آوردند. که این‌ها نمونه از حاکمیت و سلطه کوچیها در هزاره‌جات است.

همین‌گونه در نزاعهای محلی راجع به زمین و دعاوی حقوقی و جزایی هزاره‌ها در محاکمه قضایی بدون جرم و گناه محکوم و به شدت تیب و جریمه می‌گردیدند و هزاره‌ها را از رفتن و شکایت کردن به مراجع قانون نادم و پشیمان می‌کردند طالب حسین قندهاری یک نمونه از قضاوت مراجع قانونی و دولتی را چنین یادآوری می‌کند:

«در زمان صدارت شاه محمود عموی ظاهرشاه در یک جنگی که بین افغانیهای کوچی و هزاره‌ها رخ داد یک نفر هزاره شیعه کشته شد و پای یک شتر افغان کوچی زخمی، بازخواست و عدالت اسلامی افغان ظاهرخان این بود که بورثه مقتول هزاره ۶۰۰ افغانی دیه داده شد و به عوض زخم پای شتر مبلغ ۳۰۰۰ سه هزار افغانی از هزاره‌ها گرفته شده برای صاحب شتر داده شد»^۱.

با این وضعیت کوچیها بسیار جری و گستاخ شدند، به بهانه‌های کوچکی جنگ و غوغای بزرگ را راه انداخته، سالها عدده مردم منطقه هزاره را مشغول کرده و محکوم به پرداخت جریمه یا جلای وطن می‌کردند. بانترجه به فرهنگ و روش زندگی بیابانگردی و چادرنشینی کوچیها حاکمیت و سلطه‌اش با هزاره‌های یکجانشین روستای با فرهنگ و روش زندگی کشاورزی و ثابت باید بسیار خشن و تحمل‌ناپذیر باشد، ولی هزاره‌ها این را تحمل نمودند، منتهی با خسارات و ضایعات زیاد

در آخر به اظهار عقیده سیاستمدار و محقق آمریکایی جان سی‌گرفتر راجع به سلطه پشتون اشاره کنم.

«تا زمانی که هر پشتون خودش را شاهزاده تصور می‌کند و [نسبت به] نژادهای دیگر غرق در دریای غرورهای فردی باشند تبیین تفاوت‌های اجتماعی سخت دشوار است»^۲.

آری چنین است تا زمانی که روح اخوت و برادری و برابری در تمام سطوح

۱. نگاهی به دیروز و امروز افغانستان ص ۲۸.

۲. افغانستان کلید یک قاره ص ۱۰۷.

و نهادهای سیاسی و فرهنگی، اقتصادی بوجود نیاید مشکلات و بحرانهای ویرانگر دامن‌گیر جامعه خواهد بود. وضعیت مطلوب تنها در سایه رشد و تعالی فرهنگ و دانش فراهم می‌شود.

۲- رابطه اقتصادی و تجاری هزاره‌ها و کوچپها

هزاره‌ها در هزاره‌جات قبل از ورود کوچپها در داخل خویش دارای نظام کامل سیاسی، اقتصادی، حقوقی و اجتماعی بودند و صنایع کارآمد پیشرفته دستی رواج فراوان داشت و نظام اقتصادی با روابط سیاسی اعم از تجارت و سایر مبادلات اقتصادی در هزاره‌جات به سیستم کهنه و سالم برقرار بود. که دروازه‌های هزاره‌جات به خوبی محافظت می‌گردید مخصوصاً از ورود پشتونها در تمام هزاره‌جات جلوگیری می‌گردید. به گفته‌ی سیاحان تنها تجار شیعه قزلباش از ناحیه هرات، قندهار و کابل می‌توانستند به تجارت و مبادلات اقتصادی بپردازند و در بعضی نواحی مانند بامیان تاجیکان نیز معروف به توت فروش و کیشته اشتاق فروش در میان هزاره‌ها بودند که بصورت مقطعی به تجارت مشغول بودند، ولی بسیار کم‌اهمیت و ناچیز. تجارت و مبادلات مالی هزاره‌ها در حوزه‌های شهری توسط هزاره‌ها همیشه دایر بود، هزاره‌های بهسود و سرچشمه و میدان روابط فعال‌تر تجاری با شهر کابل داشتند همین‌گونه هزاره‌ها در غزنی، قندهار و هرات اموالشان را از قبیل روغن زرد، گوسفند، اسب، زین و یراق، نمد و گلیم، شال و کفش، برگ و غلات را می‌فروختند در عوض چای، قند، رخت، نمک و سایر اقلام مورد نیاز خویش می‌خریدند.

روابط اقتصادی هزاره‌ها و کوچپها از زمانی آغاز گردید که امیر عبدالرحمن در سال ۱۸۹۱ م به هزاره‌جات لشکر کشید و این مناطق را به کوچپها در عوض همکاریشان با دولت در سرکوبی هزاره‌ها، به عنوان غنیمت جنگی هدیه کرد. فردیناند محقق و جامعه‌شناس فرانسوی راجع به آغاز تجارت کوچپها در هزارستان چنین می‌گوید: «در سال ۱۹۷۶ م هیئت علمی داناتماری اعزام به افغانستان اولین تحقیقات علمی در این موضوع بود، که فرایند روی آوری کوچپهای پشتون به تجارت چه زمانی بوده، و از کی آغاز شده است؟ طبق نظریه این هیئت این فرایند دقیقاً از دهه ۱۸۹۰ م به بعد بوده یعنی از زمان که افغانستان مرکزی و ناحیه هزاره‌جات پس از تسخیر و سرکوبی و آرامش منطقه طبق فرمان حکومتی تبدیل به بیلاق کوچپهای پشتون شد»^۱.

دقیقاً شروع تجارت کوچیها از زمانی است که گروهها و کاروانهای بزرگ کوچی وارد هزارهجات می‌شوند.

فردیناند فرانسوی راجع به تجارت کوچیها در هزارهجات مطالب زیادی می‌نویسد. تجارت کوچیها از زمانی رونق یافت و پربار گردید که معبر ورودی مرکزی افغانستان یعنی هزارهجات در این رابطه تغییرات مهمی یافت. مسیر معمولی کاروانها از هزارهجات نمی‌گذشت. ولی فقط از حدود آن عبور می‌کرد «در این صورت جای تعجب نیست که کوچ‌نشینان پشتون تازه رسیده در چراگاههای تابستانی جدید خود به تمایلات نهفته تجارت‌پیشگی زیاد برانگیخته شد. این محل «هزارهجات» بازار دست نخورده‌ای بود. هرکس که توان داشتند در فعالیتهای تجارتی مشغول می‌شدند و در مورد بعضی قبایل این موضوع آنچنان ابعادی وسیع یافت که تدریجاً دامپروری در بین آنها اهمیت خود را از دست داده، در نتیجه آنها بازرگانان کوچ‌نشین شدند، یا آنگونه که خود می‌نامند، تاجر شدند! هر سال گروهی از کوچیهای تاجر با قطار شتران با بار کالا سفر خود را بسوی هزارهجات آغاز می‌کنند. تعدادی در هر محل اردو می‌زنند از وردک گرفته تا سراسر هزارهجات با چادرهای پاکستانی خود بازار کوچکی بر پا می‌کنند»^۱.

کوچیها وقتی وارد هزارستان شدند که مردم هزاره بدام گرفتار شده بودند یعنی مرغ را روز باران شکار می‌کنند که از اولین سالهای ورود کوچیها بدستور و راهنمای دولت اقدام به تأسیس چند بازار بزرگ فصلی بهار و تابستان در هزارهجات نمودند طبق تحقیقات فردیناند: «بازار کرمان در غرب و لسوالی لعل در هزارهجات واقع است، احتمالاً فعالیت این بازار از اولین روزهای سلطنت امیر امان‌الله خان ۱۹۱۹م آغاز شد. منشأ و ایجاد این بازار سابقه فعالیتهای پراکنده تجاری کوچ‌نشینان سوداگر «پشتون» در هزارهجات شامل فروش کالای تجاری و خرید حیوانات بوده است. که مهمترین گروههای بازار نمایندگان کوچیهای قوم سلیمان خیل و کوچیهای از قوم احمدزی بودند، علاوه بر این، بازار کرمان مرکز مهم خرید و فروش حیوانات نیز بود و عرضه‌کنندگان اصولاً کوچ‌نشینان پشتون غرب افغانستان یعنی درانیها بودند که در آن روزگار منطقه لعل و کرمان را چراگاه تابستانی خود قرار داده بودند. بازار کرمان تنها بازار ایلیاتی موجود در دوره امیر امان‌الله خان بود، این بازار را بازار پسرخواه و محل زد و خوردهای داخلی بسیار یاد کرده‌اند. به نظر می‌رسد که در این بازار هیچ سازمانی برای تأمین آرامش و «شیوه‌های پسندیده داد و ستد» به صورتی که بازارهای

بعد بود، وجود نداشته است عمر بازار کرمان در سالهای بین ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۲ به سر آمد، این بازار عملاً به دستور دولت ممنوع و منحل شد «توسط نادرشاه بازار کرمان منحل گردید» در عوض آن بازار «گماب» در سال ۱۹۳۱ در مکانی مشهور و دارای آب و هوای خوش بهاری تأسیس شده باشد. یک یا دو سال بعد، بازار «ابول» در غرب خدیو را گروهی از سوداگران کوچ نشین «گماب» بنا نهادند، ظاهراً این دو بازار به ابتکار دو نفر از خانهای احمدزائی بنا شد. کاروان داد و ستد بازاری در محیط جدید شکوفا و توسعه یافت و از آن هنگام به بعد تمام منطقه مرکزی افغانستان یعنی نواحی هزارستان و ایماقها و نواحی غرب و شمال غربی تحت تأثیر نفوذ فعالیتهای رو به گسترش سوداگران کوچ نشین کوچیها قرار گرفت. آنان در بخش شرقی افغانستان که سوداگران کوچ نشین مراتع وسیعی نیز داشتند در نتیجه ثروت فراوان خود که مخصوصاً از فعالیتهای تجاری بدست آمده بود، تسلط پیدا کردند و به خرید زمین پرداختند.^۱

کوچیهای سوداگر خیلی زود تمام بازار هزاره جات و امور تجارت را قبضه نمودند با وجود که راههای ماشین رو و وسیله حمل و نقل پیشرفته وجود نداشت، کوچیها از شتران استفاده زیاد می کردند که بعضی سالها کاروانهای بزرگ قاچاق خارجی و هندی آنچنان زیاد وارد هزاره جات می گردید که دولت وحشت می کردند که یک نمونه اش را مرحوم فیض محمد کاتب هزاره در خاطراتش نقل می کند^۲ «اموال ممنوعه قاچاق که قبایل کوچی از هند به هزاره جات می بردند گاه بقدری زیاد بوده که حمل و نقل آنها نیاز به صدها شتر داشته است».

کاتب بدنبال مأموریت از جانب دولت به مالستان رفته، جریان کار خویش را یادداشت کرده است. بدین قرار: یوم پنجشنبه ۴ عقرب ۱۳۰۰ شمسی ۱۹۲۱ م در اوائل حکومت امیر امان الله خان « بعد از نماز شام دیدیم که عید محمدخان همراه ملکان ملاخیل از طرف اجرستان آمدند بزبان افغانی (پشتو) صدا کردند: ورخطا نشوید که غازیان رسیدند. بدنبال آنها پنجاه شصت سوار و یکصد نفر پیاده را دیدیم که وارد خیل شدند. ساعت ۱۲ و یا ۱ نصف شب که کوچیان آتش روشن کردند و اموال ممنوعه را به شترها بار کردند که ۶۰۰ الی ۷۰۰ شتر می شد افغانها در حالیکه تفنگ داشتند، کاروان شتر را می رانند. سپاهیان می خواستند جلوشان را بگیرند. کوچیها گفتند: دست بالا نکید که شما را می کشیم، فدوی نیز مانع شدم».

۱. همان منبع ص ۱۸۹ - ۱۹۰.

۲. چون اصل نوشته کاتب در دسترس نبود، من آن خاطرات را از تاریخ نسیم افغانستان نوشته حاج کاظم بزدانی آوردم.

در آن زمان صدور روغن زرد از طرف دولت افغانستان به هند ممنوع اعلام شد بود که در یک مورد قریب ۱۷ خروار روغن آنها توسط سپاهیان دولتی ضبط و توقیف می شود.^۱

کوچیهای سوداگر به جز در هزاره جات جای دیگر سابقه و حرفه تجارتمی نداشتند وقتی که وارد هزاره جات شدند یک تاز میدان بودند دیگر رقیبی نداشتند نه هزاره توانی رقابت را داشتند و نه هم تاجیکیان و قزلباشان. لذا این وضعیت یعنی انحصاری مبادلات و تجارت چانس و فرصت طلایی برای کوچیها گردید و اقوام بیابانگرد کوچی تمام مناطق هزاره جات را بین خودشان تقسیم کردند که قسمتهای غرب هزارستان را کوچیهای درانی در تیول خویش قرار دادند و قسمتهای شرقی و مرکزی هزارستان را اقوام احمدزائی - مناطق جنوبی را بصورت مشترک از چندین اقوام کوچی افغان، هندی و پاکستانی تصاحب کردند. هزاره ها مجبور به روابط اقتصادی با کوچیها شدند و گرنه باید آواره می شدند دولت نیز به حمایت کوچیها برآمده و تمام اعمال و رفتار قانونی و غیر قانونی کوچیها را قانونی به حساب می آورد. فردیناند فرانسوی راجع به سودآور بودن مراکز تجارتمی کوچیها در هزاره جات می نگارد:

«در سال ۱۹۶۱ بازار «ابول» در غرب خدیر و بازار گماب در شمال پسابند نواحی غور و ارزگان» بدستور دولت منحل و به مرکز جدید ایالت چغچران منتقل شد. باز به لحاظ سود زیاد این دو بازار به عنوان مرکز معاملات کوچیهای زمین دار و مالدار مورد استفاده بود در ازای خیمه و حیوانات معامله شده مالیات وضع شد. تمام اینها نشان می دهد که داد ستد کاروانی در بازارها قانونی شناخته می شد. معاملات بازار و داد ستد کالای کاروانی تا حد زیادی بر مبنای سلف خری و سلف فروشی «معاملات نسیه» استوار بود. خشکسالیهای ۱۹۷۲ - ۱۹۶۹ شدیداً بر این بازرگانی تأثیر گذاشت. مردم محلی قادر به پرداخت بدهیهای خود نبودند. کوچ نشینان در ابتداء به صورت دامدار و پس از آن به صورت سوداگران از انواع گوناگون کالا درآمدند. مبادلات ساده احتیاجات روزمره به صورت روابط تجارتمی سود جریانه گسترش یافت و در نهایت به آنجا انجامید که در بعضی قسمتهای شرقی افغانستان مرکزی در منطقه هزاره جات - کوچ نشینان پشتون [افغان] خود را به صورت گروهی حاکم در مقابل جمعیت مقیم محل، یعنی طبقه برتر و مالک تثبیت کردند. واضح است که کوچیها در زمانهای مختلف از معاملاتشان در ناحیه مرکزی افغانستان سود بسیار بدست آوردند.^۲

۱. تاریخ تشیع در افغانستان ص ۳۸۱.

۲. افغانستان و کوچ نشینی ص ۱۹۱.

کوچیها که وارد هزارستان گردیدند و نواحی مرکزی را قلمرو فعالیت‌های دامداری و سوداگری خودشان قرار دادند، برخلاف انتظار خیلی زود صاحب همه چیز شدند کوچیهای که قبل از اشغال مناطق مرکزی حتی مالداریشان نیز محدود بود چون بخاطر تأمین مراتع در تنگنای شدید قرار داشتند و برای عبور از یک کوتل و گردنه در بین خودشان مجبور به چندین جنگ و کشمکش می‌شدند و هر سال قربانی می‌دادند تا به مرتع نه چندان مناسب برسند و از زمانی که کوهستانهای حاصلخیز هزاره‌جات را بدستور مستقیم دولت افغان قرارگاه اردوی خویش نمودند هر قوم کوچک و گمنامی که مال و رزمه‌شان از ۱۰۰ عدد تجاوز نمی‌کردند، صاحب ۵۰۰ الی ۶۰۰ دام شدند و نیز صاحب بهترین زمین‌های کشاورزی و همین‌گونه تجارت کل هزاره‌جات را به‌دست گرفتند بقول خودشان از تاجران عمده افغانستان شدند که بعدها کاروانهای حمل و نقل ماشینی جاده‌های کابل، هندوستان و پاکستان را منحصرأ به خود اختصاص داده و صادرات و واردات بخش‌های عمده از مبادلات تجارتمی افغانستان را از آن خود نمودند. برای نمونه دو قوم نسبتاً کوچک از کوچیهای پشتون که در مناطق هزارستان صاحب همه چیز شدند، فردیناند نام می‌برد و ملافیض محمد کاتب هزاره قوم «تغر» را از اقوام افغانستان نمی‌داند، در کتاب «نژادنامه افغان» این قوم را در خاک مقبوضه انگلیس (هند) می‌داند. ولی امروز این قوم به برکت بیابانگردی در هزاره‌جات صاحب نان و نوایی شده‌اند. فردیناند راجع به تغییرات اجتماعی و اقتصادی این قوم چنین می‌نویسد:

«عشایر احمدزی از هنگام گشایش نواحی شرقی مرکز افغانستان یعنی هزاره‌جات در پایان قرن گذشته «دوران امیر عبدالرحمن» این منطقه را بصورت چراگاه تابستانی خود مورد استفاده قرار داده در میان بعضی از آنان داد و ستد تا آنجا توسعه یافت که دامپروری تحت‌الشعاع قرار گرفت یا در بعضی موارد بکلی منسوخ شد که یکی از شعبات ایل احمدزی، از این جهت مثال خوبی است» ص ۱۶۳ کوچ‌نشینی در افغانستان خلاصه نظرات فردیناند

۱- عده از این قوم «تغر» فعالیتشان از حدود هزاره‌جات تجاوز کرده به نواحی ترکستان رفتند چون به زمین علاقه‌مند شدند در ترکستان ایالت بغلان زمینهای وسیعی خریدند نه به سبب آنکه می‌خواستند کشاورز شوند بلکه برای ضمانت اقتصادی برای سود حاصل از تجارت چون زمینها را به دهقانان واگذار کردند.

که امروز عده زیاد در شمال صاحب باغستانهای بسیار پر بار و حاصلخیز است.

۲- عده از این قوم کوچی در هزاره‌جات صاحب کامیون و شرکت حمل و نقل

شدند که در حال حاضر نه تنها حمل و نقل داخلی کالا بلکه واردات و صادرات بازرگانی ترانزیت را نیز شامل می‌شود «قوم تفر» امروز سه شرکت حمل و نقل تشکیل داده‌اند که مرکزشان در کابل است همین‌گونه فروشگاههای بزرگ و مغازه‌های لوکس پارچه‌فروشی در کابل دارند.

قوم دیگری که از هزاره‌جات فعالیت تجارتمی را آغاز نمود قوم کوچکی است از کوچیهای هزار بز. این طایفه کوچی که چراگاه تابستان خود را در هزاره‌جات و نواحی ولایت بامیان انتخاب کرده امروز بزرگترین تجار چای از هند و پاکستان به حساب می‌آیند که هم مالک زمین و مراتع در هزاره‌جات است هم مالدار و کوچی هم تجار بزرگ هم دارای باغها و تاکستانهای در شمال افغانستان و ترکستان است که خانواده‌شان در شهر کابل زندگی می‌کنند زمینهایشان را هزاره‌های دهقان برای شن زراعت می‌کنند که در واقع تمام زندگی کوچیها در هزاره‌جات تغییر نموده است جز اخلاق و رفتارشان راجع به مردم هزاره. کوچیها که از اقشار پائین و فقیر جوامع شمرده می‌شد در افغانستان نیز از محرومین اجتماع بودند که تنها کوچیها از این وضعیت فقر و بی‌خانمانی بیرون آمدند که مراتع را در هزارستان انتخاب نمودند و در سالهای اخیر در دهه ۷۰ اکثر کوچیهای مناطق مرکزی و نواحی هزاره‌جات جزیر سرمایه‌داران جامعه افغانستان گردیدند.

جان سی گرفتار آمریکایی که در دهه ۶۰ الی ۷۰ وضعیت مردم افغانستان را بررسی نموده راجع به کوچیها چنین اظهار می‌دارد: «خانواده‌های کوچی ربه‌دار جز سرمایه‌داران افغانستان محسوب می‌شوند کودکان چه پسر چه دختر خوب تغذیه می‌شوند و گاه از پارچه‌های قیمتی برایشان لباس دوخته می‌شود»^۱.

این حقیقت را که کوچیها جز سرمایه‌داران افغانستان محسوب می‌شوند هزاره از همه کس بیشتر درک و لمس می‌کند خود شاهد است کوچیهای که در ۵۰ سال قبل وارد هزاره‌جات می‌شدند وضعیت بسیار رقت‌باری داشتند کاروانهای نامنظم و اکثر زنان و کودکانشان پابرهته به دنبال کاروانها روان بودند اگر در گوشه کنار جاه برگی و چکری و بازمانده غذای الاغها یافت می‌شد زنان و کودکان کوچیها به یکبار هجوم برده می‌بلعیدند. که از دیدن این وضعیت دل کافر به حالشان می‌سوخت. و لم امروز کاملاً برعکس گذشته است کاروانهای کوچی آنچنان از کنار روستاهای هزاره‌جات می‌گذرند مانند کاروان عروسی که زنان و دختران جوان با لباسهای بسیار شیک و رنگارنگ بر اسب سوار می‌گذرند و مردم هزاره مرعوب شده نظاره‌گر

و تماشایمیکنند. حتی گاه، بچه‌ها و کارگران کار را تعطیل کرده به تماشای عبور کاروانهای کوچیها در روستا می‌ماندند. کوچیها این ثروت را از هزاره‌جات بدست آوردند البته نه با دامداری و مالداری و کشاورزی بلکه قسمت اعظم ثروت را از راه تجارت و سودهای کلان و چندبرابری که از مردم محروم هزاره مالک بودند تأمین می‌کردند. فردیناند فرانسوی با کمی مطالعه روی روابط کوچیها و هزاره‌ها از روابط اقتصادی آنها چنین نتیجه گیری می‌کند:

«در قدم اول باید توجه کرد که کوچ‌نشینان و هزاره‌ها هر یک به مذاهب مختلفی تعلق دارند. کوچ‌نشینان اهل تسنن و کشاورزان هزاره شیعه می‌باشند. این وضعیت حالتی ویژه به روابط آنها بخشیده است. در وهله آخر این روابط به طور عمده به نفع کوچ‌نشینان است. هزاره‌ها گندم، روغن و البسه بافته شده را تهیه می‌کنند و کالاهای از قبیل پارچه‌ی ارزان پاکستان و هم چنین آب‌نبات، چای و خیلی اقلام دیگر را از بازار کوچ‌نشینان بدست می‌آورند. و مهمتر اینکه هزاره‌ها با توجه به کمبود کم و بیش همیشگی پول نقد در نزد خود کالاهای را به صورت نسیه و هم چنین بخشی را با پیش پرداخت و بقیه را با وعده پرداخت در آینده دریافت می‌کنند. در این داد ستد و در مبادلات کالا سود غیر خالص سالیانه کوچ‌نشینان هرگز کمتر از ۱۰۰ درصد در سال نبوده و اغلب بیشتر از ۲۰۰ درصد است. بهای کالای که هزاره‌ها از کوچ‌نشینان می‌خرند، بندرت نقدی پرداخت می‌شود بدهی ثبت می‌شود و تصفیه آن تا سال بعد به تعویق می‌افتد. اغلب بدهی تبدیل به تعهد و اگذاری گندم در سال بعد می‌شود و اگر تصفیه دیون «هزاره‌ها» بیش از یکسال طول بکشد معمولاً به ازای هر سال دو برابر یا سه برابر می‌شود که پرمفعت‌ترین نظام معاملاتی برای کوچیها می‌باشد. کوچ‌نشینان در راستای همه اقدامات خود برای تهیه کالا این نوع پرداخت را ترجیح میدهند. برای هزاره‌ها این نظام معاملاتی یک دور و تسلسل باطل است. زیرا در تصفیه حساب نهایی بدهی معوقه کوچ‌نشینان گوسفند، گاو و در مرحله آخر زمین «هزاره‌ها» را تملک می‌کنند، ولی در این معامله کوچ‌نشینان بزرگان خوبی نیستند. و برعکس زمین تملک شده را با پرداخت سهم زارخانه به تعداد هزاره برای زراعت واگذار می‌کنند. کوچ‌نشینان از این معر در تأمین بعدی معاش زندگی خود موفق شده‌اند به طور آهسته ولی مطمئن فعالیت آنها در جهت قرار دادن خود در طبقه بالاتر مالکین زمین است. این حقیقت [دارد] که کوچ‌نشینان در حوزه سیاست و توان مادی حاکم هستند.»^۱

بازارهای کوچیها در هزاره‌جات رونق زیاد یافت و خیلی زود بازارهای کوچک محلی تبدیل به بازارهای بزرگ و زنجیره‌ای در هر محل هزارستان گردید. عواملی که منجر به سودآوری این بازارها بود چند مسئله و عامل مهم بود.

۱- اول یکی دست‌رسی کوچیها به انواع و اقسام زیاد کالاها پاکستانی و هندی بود که بصورت ارزان تهیه می‌کردند و با قیمت بسیار گران یعنی چندین برابر در هزاره‌جات می‌فروختند مانند رخت را که حتی کوچیها بزور و اجبار توپهای رخت را در روستاهای هزاره برده تحویل می‌دادند که در سال آینده چندین برابر قیمت واقعی آن را از مردم هزاره می‌گرفتند همین‌گونه اجناس مانند قند، تفنگهای کهنه ... را در بازارها عرضه می‌کردند.

۲- عامل دوم کنترل کوچیها بر شاهراهها و معبرها بود که با کاروانهای بزرگ از شتران حامل کالا در فصل بهار وارد سرزمین هزاره‌جات می‌شدند که هزاره‌ها نه توان حمل و نقل این کالاها را داشتند و نه هم راه‌ها و جاده‌ها برای هزاره‌ها امنیت داشت، چون مردم هزاره اکثراً کشاورز است تابع شرایط سخت جغرافیایی که از یکسال تنها ششماه را می‌توانند بصورت کامل کارکنند، دیگر اینکه در بین هزاره‌ها حرفه تجارز چندان رواج نداشت و سیستم حمل و نقل کوچیها بسیار مناسب بود با گسترش تجارت که شتران کوچیها قاطران تاجیکان را از صحنه خارج نمودند.

۳- سوم عامل دیگر حمایت دولت از فعالیتهای قانونی و غیرقانونی کوچیها در هزاره‌جات باعث شکوفایی تجارت کوچیها گردید. مخصوصاً دوران زمامداری نادرشاه در واقع پادشاهی کوچیها بود. خدمتی را که نادرشاه برای اقوام داخل و برون‌مرزی کوچیها نمود حتی برای خانواده خود نکردند. اگرچه سیاست دولت در زمان نادرشاه و برادران آن حمایت از پشتونها در افغانستان بود ولی این سیاست نمود عینی خویش را در هزاره‌جات یافت. نادرشاه بازارهای کرمان و سایر مناطق مرکزی را بدون نظارت و اعمال قانون به عهده کوچیها گذاشت که هرگونه که میخواستند عمل می‌کردند بعدها که کمی رونق یافت و منطقه کرمان تبدیل به منطقه تجارتی و مشهور می‌گردید. نادرشاه این بازارها را منحل نمود و به غرب هزاره‌جات منتقل کرد و نیز نادرشاه به حمایت از کوچیها در هزاره‌جات اسماً هرگونه حقوقی گمرکی بر واردات و صادرات غیرقانونی و اجناس قاچاق کوچیها را لغو کرد. و از این توزیع و پخش این اجناس در شهرها و مناطق غیر هزاره‌نشین به شدت مانع شده و جلوگیری نمود. و برای کوچیها اجازه دادند که در سرتاسر هزاره‌جات آزاد است که مسلح فعالیت نمایند.

۴. عامل چهارم نسیه‌فروشی بود که در واقع کوچیها مال مردم هزاره را غارت کردند و به ثروت فراوان رسیدند معامله نسیه نشانگر نیازمندی شدید و عدم کفایت یکی از طرفهای معامله است که هزاره‌ها اصلاً کم پول بودند و نقد نداشتند جز جنس از قبیل جو، گندم، گوسفند و زمین که در نتیجه ادامه این وضعیت نابرابر و غیر عادلانه هزاره‌ها بودند که از هستی ساقط می‌شدند و کوچیها در سالهای اول خرمنهای غله مردم را می‌گرفتند در سال دوم و سوم سودش آنچنان زیاد می‌شد که غیر از زمین دیگر چاره و راه برای مردم هزاره باقی نمی‌ماند و کوچیها خیلی زود زمینهای هزاره‌ها را مالک می‌شدند. سودهای کلان که کوچیها از طریق معاملات نسیه بدست می‌آوردند بدینگونه بود. که هزاره‌ها جنس را از کوچیها بصورت نسیه می‌خریدند منتهی با قیمت بیشتر که قیمت را باید در سال آینده پرداخت کنند، سال آینده وضعیت اقتصادی هزاره‌ها خوبتر که نمی‌شد هیچ، بلکه بدتر هم می‌شد. مجبور شده باز هم بدهی یکسال دیگر معوق می‌ماند، این قیمت دوبرابر می‌گردید که در سال سوم سه برابر که آخر زمین را کوچیها صاحب شده و هزاره‌ها دهقان که روی زمین کوچیها کشاورزی می‌کردند.

از باب نمونه یک مورد از این روش معامله را دانیل بالان فرانسوی تشریح نموده است «اقوام کوچکی خروتمی و داوتانی در روستاهای هزاره‌نشین دشت ناور» از ولایت غزنی «زمینهای گروی در اختیار دارند. که به کمک نظام اقتصاد اسلامی^۱ بنام بیع‌الشرط کوچیها بدست آوردند این فرایند زمین‌خواری که خبر از تبادل به نفع کوچ‌نشینان می‌دهد. شماری از کوچیها برای بازسازی و توسعه املاک خود از دهقانان هزاره مطالبه پول نقد می‌کنند بدهی است که دهقانان هزاره برای آزاد کردن املاک خود مجبور است به وام دهنده جدیدی که غالباً یک زمیندار بزرگ یا تاجر ساکن غزنه است مراجعه کنند و ملک خود را نزد او گرو گذارند» ص ۵۶ افغانستان کوچ....

آنکه هزاره‌ها در گروی گذاشتن املاک و زمین خود حق انتخاب داشته باشند وضعیت خوب است، ولی در هزاره‌جات مرکزی اغلب مردم این حق انتخاب را نداشتند، یعنی کسی دیگر چه کوچی و یا هزاره یافت نمی‌شد که بدهی آن شخص را داده و زمینش را خود گرو کنند که این چنین نبود و تنها کوچی بود که می‌توانست زمین را با کمترین بهانه به عوض قرض خود مالک شوند.

البته این نکته هم قابل توجه است که کوچیها در معاملات خویش تنها در

۱. البته به نام اسلام بوده و در واقع همه‌ی آن معاملات خلاف دستورات اسلام بود. «سراج»

هزاره‌جات از روش نسبه استفاده می‌کنند در هیچ نقطه افغانستان کوچیها معامله نسبه انجام نمی‌دهند^۱ که این وضعیت در پنجاب، بهسود، مالستان غزنی و ارزگان و کرمان وجود دارد. حتی مناطق که کوچی ساکن نمی‌باشد ولی بازار کوچیها رونق دارد مانند یکاولنگ عدّه بخاطر بدهی کوچی مال و املاکش را از دست دادند که البته زمینشان را هزاره‌ها خریدند ولی در این قسمت که زمین را کوچیها به آسان صاحب میشدند خوانین هزاره نیز بی‌تقصیر نمی‌باشد.

۵- عامل پنجم تک‌محصولی هزاره‌ها در هزاره‌جات و تنوع کالاهای کوچیها است که بر رشد و شکوفایی این بازارها می‌افزود. کوچیها هرچه را که هزاره‌ها نیاز داشتند تأمین می‌کردند از کفش گرفته تا لباس از تفنگ تا فشنگ را در هزاره‌جات عرضه می‌کرده و تمام بازارهای هزاره‌جات را اشباع می‌کند و هزاره‌ها نیز با وجود اجناس قابل دست‌رسی که امتیاز نسبه‌خوری را هم دارد نیاز خویش را از همین اجناس کوچیها رفع می‌کند اگر چه از پیامد محتم آن معامله آگاه بودند. ولی چاره چه؟

۳- رابطه مذهبی کوچیها و هزاره‌ها

رابطه دینی و مذهبی مردم مسلمان افغانستان در طول تاریخ نفوذ اسلام در افغانستان مانند سایر کشورهای اسلامی همیشه تابع دولت‌ها و حکومت‌ها بوده گاهی سلسله‌های متعصب مانند غزنویان همیشه عزم سرکوبی فرقهای اسماعیلیه و شیعه را داشته و گاهی مانند تیموریان سیاست ملایم نسبت به تمام فرقهای اسلامی را داشته است، جنگهای مذهبی از زمانی تشدید گردید که محمودخان هوتکی امیر یکی از^۲ قبایل افغان حکم جهاد علیه شیعیان را از علمای حجاز گرفته و بعد خودش لشکری به قصد تسخیر اصفهان فراهم نمود یعنی در قرن ۱۷ میلادی کشمکش‌های مذهبی در افغانستان بوجود آمد، بعد از این شیعیان افغانستان همیشه با فتوای علمای حجاز و عربستان سعودی تکفیر و قتل‌عام گردید، مانند امروز که سیاف این عامل وهابیت جنگهای زیادی علیه شیعیان کابل برآه انداخته است. که بعد از این

۱. برعکس ادعای نویسنده محترم افغانها (پشترنها) طبق نقشه دولتهای افغانی در تمام نقاط افغانستان معاملات نسبه انجام می‌دادند تنها نوع جنس نظر به شرایط محیط فرق می‌کرد اگر در هزاره‌جات لباس، قند و شکر، چای و ... قرض می‌دادند در ترکستان گوسفند، ماشین، تراکتور و غیره با قیمت چند برابر فروخته میشد، اگر کودتای دارود و تره‌کی اتفاق نمی‌افتاد و انقلاب نمی‌شد اکثریت زمین و باغ مردم ترکستان مال افغانهای سودخور می‌شد. «سراج»
۲. تا جایی که تاریخ نشان می‌دهد، این مسئله را به میرویس خان هوتکی پدر محمود خان هوتک نسبت می‌دهند تا خود محمود «سراج»

تاریخ هرچند گاهی شیعیان قزلباش در شهرهای قندهار و کابل مورد هجوم سنی‌ها واقع می‌شدند که جنگها و کشتارهای زیاد در ایام محرم در کابل و قندهار بوجود آمد که البته علمای اهل سنت به این آتش دامن می‌زدند مانند سید واعظ کابلی (میر واعظ کابلی که فتوای قتل شیعیان کابل را صادر کرد^۱ در زمان شیرعلی خان و بعد از آن هر سال یک فتوا علیه شیعیان کابل صادر می‌کرد و غائله را راه می‌انداخت. ولی رابطه مذهبی هزاره‌ها و سنی‌ها همیشه تابع سیاست دولت وقت بود. و جنگهای مذهبی زیاد نداشته.

این وضعیت در زمان امیر عبدالرحمن به نفع سلطه و حاکمیت پشتونها به هم می‌خورد. و امیر عبدالرحمن خان که از قلع و قمع هزاره‌ها عاجز آمد به سراغ فتوای تکفیر هزاره‌ها توسط مولوی‌های جاهل و دین‌فروش برآمد. این فتوا را در سال ۱۳۰۹ هـ ق توسط هشت نفر از اعضای محکمه شرعی کابل بدست آورده به سراسر افغانستان بعنوان اعلان جهاد علیه هزاره‌ها نشر نمود بدینگونه؛ خلاصه فتوا:

«مایان اهل محکمه عالیہ شریعت غرا و علماء ذوالاقتداء به مضمون مکتوب ذیل به تکفیر قاتلین و مظہرین این‌گونه اقوال از هزاره و غیره هر کس که بوده باشد کافر و واجب‌القتل است که قبل از توبه و بعد از آن کشته شود و توبه او قبول نیست و طایفه هزاره باغیہ... کافر و واجب‌القتل است که قتل نفوس و تفریق جمعیت و تخریب بلاد ایشان عین جهاد و تقویت دین» [است] تاریخ تشیع ص ۲۵۳.

نام ۸ نفر از علمای اهل سنت در ذیل تکفیرنامه موجود است.

لشکر صد و بیست هزار نفری امیر عبدالرحمن با هزاران نفر از ایلجاری کوچی و غیر کوچی اقوام پشتون و تاجیک به قصد جهاد و قتل عام ملت هزاره و تصرف اموال و املاکشان بعنوان غنیمت جنگی وارد هزاره‌جات گردیدند.

به قول ملا فیض محمد هزاره کاتب: «از صدور این حکم و اشتهارات عاقل می‌دانند که فرقه هزاره چه دیدند؟ و به چه قسم به قتل و غارت و اسیری رسیدند».

این لشکریان خونخوار بعد از اشغال هزاره‌جات مردم را برای تبعیت کردن در

۱. تا جایی که من به‌خاطر دارم در زمان شاه محمود احتمالاً سال ۱۲۱۲ هـ ق و یا ۱۲۱۹ هـ ق در همین سالها بوده است نه در زمان سردار شیرعلی. در جلد اول سراج این مطلب آمده است.

۲. البته این یک نمونه فتوای تکفیر است اما در زمان امیر عبدالرحمن تکفیرنامه‌های زیادی از سوی علمای اهل سنت صادر شده است که از جمله سید محمد کوسج که از علمای بزرگ اهل سنت بود فتوای تکفیر هزاره‌ها را صادر کرد.

نزد فرماندهان سپاه می آمدند مجبور به اقرار به کلمه شهادتین می نمودند بگویند:
لا اله الا الله... مسلمان شدیم باز هم به اسارت می گرفتند.

لشکریان امیر عبدالرحمن مراکز مذهبی علمی و فقهی و آموزش شیعیان را در هزاره جات بکلی تخریب کردند، حتی مساجد و حسینیه ها را خراب نمودند. مردم را مجبور به تغییر عقایدشان کردند که از مذهب شیعه برگردند و سنی شوند آنهم چه سنی از نوعی سنیان که فتوای تکفیر مسلمانی را صادر کردند. مردم هزاره اگر قبل از آن وضعیت سنی می شدند ولی بعد از لشکرکشی امیر عبدالرحمن دیگر هر چیزی می شدند ولی سنی نمی شدند!

امیر عبدالرحمن و فرزندانش در هزاره جات اقدامات زیادی را برای تغییر مذهب هزاره ها انجام داده که چندان موفق نشدند. و کوچیهایی که در هزاره جات آمدند نیز همان رابطه لشکریان امیر عبدالرحمن را با هزاره ها برقرار نمودند که رابطه گرگ و میش و یا ظالم و مظلوم بود. و از جانبی کوچیها مورد ستم و استثمار بی حد و حصر قرار گرفتند. ولی هزاره ها برای حفظ موجودیت خویش بسیار آرام گردید مخصوصاً نسبت به کوچیها رابطه کاملاً رعیتی را داشتند. هزاره به اعتراف تمام مورخین و سیاحان مردم متدین است که از ویژگیهای برجسته این قوم اعتقاد خالص و پایبندی کاملشان به مذهب است که در تمام شرایط سخت مذهب خویش را بروز داده و اظهار می دارند.

و تقیه اگرچه در مذهب شیعه جایز است ولی هزاره ها کمتر از این سلاح و تاکتیک دینی استفاده می کنند بخاطر همین پایبندی مردم هزاره به مذهب حتی اقدامات سرکوب گرانه امیر عبدالرحمن هم نتوانست هزاره ها را از مذهبشان بیگانه کنند. آنچه که از این ناحیه برای ملت از ظلم و ستم و قتل عامهای وسیع از جانب امیران روا داشته شده است اگر سایر ملیتها و اقوام دیگر می بود قطعاً تغییر مذهب می دادند.

کوچیها از همان سالهای اول ورود به هزاره جات بدون اندک محدودیت به تحقیر و توهین شیعیان به عنوان شیعه پرداختند. اگرچه خود کوچیها چون بیابانگرد و خانه بدوش اند آگاهی کامل از مسائل و معارف اسلامی ندارند.

ولی تعصب مذهبی شدید دارند. و رابطه مذهبی کوچیها با هزاره ها مانند تابع رابطه سیاسی و قومی طرفین است یعنی حاکمیت و سلطه کامل کوچیها بر هزاره ها.

کوچیها در هر نقطه که چادر و اردوی خویش را دایر می کردند. در همان محل یک،

مسجد را نیز می‌ساختند^۱ و در مساجد یا حسینیه‌های هزاره‌ها چندان رفت و آمد نداشتند. البته این مساجد کوچیها در هزاره‌جات بسیار ساده که تنها دارای چهار دیواری و حیاط بود بدون سقف، محراب، منار و گنبد ولی باز هم این مساجد از جانب هزاره‌ها کاملاً محترم شمرده می‌شدند تا سالها به همان شکل محفوظ نگهداری می‌کردند. اگرچه از جانب کوچیها مظلوم واقع می‌شدند. برای همین است که تا هنوز که یک قرن از ورود کوچیها در هزاره‌جات می‌گذرد کدام گل‌دسته و مناره و مسجد مسقف مشاهده نمی‌شود به‌جز قلعه‌ها و دژهای بزرگ.

کوچیها خوردن مال و زمین هزاره‌ها را حلال می‌دانند برعکس هزاره‌ها که خوردن مال کوچی‌ها را حرام می‌دانستند، یا از نگاه مذهبی و یا بخاطر عدم بهداشتی و یا شاید از هر دو لحاظ. از باب نمونه در فصل بهار و پائیز که عبور و مرور گله‌های بزرگ گوسفند کوچیها بسیار بی‌نظم از میان آبادیها و روستاها و از وسط کشتزارها و مزارع تازه جوانه زده هزاره‌ها عبور می‌کردند بدون چوپان ولی هزاره‌ها تا هنوز در هیچ نقطه هزاره‌جات اتفاق نیافتاده که گوسفندی و یا بز و بره کوچی گم شده باشد. و گرنه می‌توانند هر آبادی که شب تا سحر رها پشت سر هم عبور می‌کنند و گاهی چند گوسفندی در گوشه و کنار از رمه باقی می‌ماند بعد از گذشت چند روز صاحبانش بدنالش آمده سالم و کامل می‌برند. از این ناحیه کوچیها بسیار اعتماد دارند که هزاره‌ها امین است که واقعاً چنین است! رابطه هزاره‌ها در تمام زمینه‌های اجتماعی با کوچیها بسیار صلح‌جویانه و صادقانه است چه هزاره‌هایی که با کوچیها رابطه اجتماعی دارند و در یک محل و منطقه زندگی می‌کنند و چه هزاره‌های که در مسیر کوچیها اسکان دارند. بعضی از مردم هزاره کوچیها را غیر بهداشتی می‌دانند این برداشت هزاره‌ها درست است که کوچیها بسیار بی‌ملاحظه است از جمله سگ

۱. من حتی یک مسجد یا دیواری که با سقف که توسط کوچیها ساخته شده باشد و یا حتی مسجدی که دیوار آن لااقل به اندازه نیم متر بالا برده باشد ندیده‌ام. تا جایی که اینجانب دیده‌ام کوچیها از مسائل مذهبی در حد مفرطی بی‌خبر بودند و کمتر نفری بود که نماز بخواند و چیزی از نماز و روزه نمی‌دانستند و گاهی فقط برای مردم آزاری مسجدی در نزدیک چادر و اقامتگاه خویش و یا حتی بالای کوهی می‌ساخت که این مسجد عبارت بود از چیدن و قطار کردن چند تکه سنگ در یک مربع حدود دو سه متر مربع که البته ساختن چنین مسجدی در کمتر از ۱۰ دقیقه توسط یک نفر ساخته می‌شود. و چون از نگاه شرعی در فقه اهل سنت اگر کسی فقط یک خطی روی زمین به نیت مسجد بکشد و یا چهار عدد سنگی در چهار گوشه به نیت مسجد بگذارد و آنجا مسجد است و کسی حق تخریب و نجس کردن آن را ندارد. خوب افراد بی‌خبر اگر احياناً بدون توجه اگر فقط یکی از این سنگ‌ها را جابجا کرده بود و یا سنگی توسط پایش جابجا شده بود و گوسفندی در داخل این مربع شکل می‌انداخت کوچیها به دولت عارض می‌شدند که مسجد ما را خراب کرده و یا نجس کرده‌اند.

در زندگی کوچیها بسیار نقش دارد. و کوچیها سنگ را جزء افراد خانواده خویش می دانند. در این زمینه این داستان بسیار گویا است. هزاره در چادر یکی از کوچیها رفته مهمان می شود ظهر موقع صرف نهار بخاطر دیدن بعضی چیزها از زنان کوچی و دست اندازهای سنگ در ظروف غذا اشتهايش كور می شود. و غذا ناخورده از چادر خارج می گردد و در سورگاہ دیگر رفته اظهار گرسنگی می کند و هزاره در نزد ملک می گویند که در چادر فلان ملک بخاطر ناشسته بودن ظرفهايش غذا میل نکردم. بلافاصله ملک صاحب به سخن آمده می گویند برادرم آن چادر سنگ خوب ندارد. برای همین ظرفهايش تمیز نمی باشد «و کسی که سنگ ندارد اصلاً ایمان ندارد» خوک اُسپی نلره ایمان نلری.

گفتگو و بحث وجدل مذهبی بین کوچیها و هزارهها بوجود نمی آیند یعنی کوچیها چیزی از اینگونه مسائل سر در نمی آورند تا بحث کند راجع به مقولاتی مذهبی و دینی چه رسد از تألیف قلوب لذا در رابطه طولانی هزارهها و کوچیها هیچ گونه ازدواج طرفین به صورت داوطلبانه واقع نشده است همین گونه نه هزارهها تمایل به مذهب سنی داشته و نه سنی شیعه شده است.

۴- رابطه کوچیها با طبیعت و مراتع

درین زمینه نخست وضعیت جغرافیای هزارهجات توضیح داده می شود.

افغانستان کشور است کوهستانی که مرکز آن بلندترین نقطه است از سطح دریا و مرکز افغانستان را کوه بابا احتواء نموده است و دامنه این کوه به چهار سمت کشید شده است به تدریج از بلندی آن دامنهها کاسته می شود همین طور منطقه برای مرتع و چراگاههای کوچیها محسوب می شود چون باران بیشتر در این مناطق می بارد. از انواع و اقسام زیاد علف و مرتع برخوردار است.

هزارستان قبل از ورود کوچیها سرزمین بسیار حاصل خیز و دارای انبوه مرغزارها بوده که وحوش فراوان در این منطقه زندگی می کرد. از قبیل گلههای فراوان آهو، شیر، ببر، پلنگ، خوک^۱ و سایر جانداران که نوعاً در جنگل و بیشه زندگی می کند زیاد بود. ولی کوچیهای مسلح اکثر این حیوانات را شکار کرده امروز نسل بسیار از وحوش منقرض شده است که تنها در بعضی کوهها کوه عروس، بابا آهو و خوک یافت

۱. در گذشته گلههای گوزن نیز در هزارهجات زندگی می کرد که امروز دیگر وجود ندارد.

ملا محمد فیض می نویسد: یک رأس گوزن از کوههای بامیان شکار شد و زنده به کابل آورده شد و داخل عجایب خانه گردید.

می‌شود. ولی بسیار کم.

هزارستان قبل از ورود کوچیها پوشیده از انواع گیاهان خورد و بزرگ بود بقدری در بعضی از دره‌ها حتی شتر هم نمی‌توانسته راه باز کند فردیناند فرانسوی با تحقیقات وسیع خود در هزاره‌جات این‌گونه می‌نویسد:

«در گذشته در بخشهای از مناطق کوهستانی افغانستان مرکزی «هزاره‌جات» جنگلهای تنگ وجود داشته، امروز این جنگلهای اصولاً بدلیل فعالیت بیش از حدی انسانی به طور وسیعی از بین رفته است»^۱

فردیناند مشخص نمی‌کند که فعالیت بیش از حدی کدام قوم؟ ولی مشخص است که منظور فردیناند باید کوچیها باشد که در استفاده از مراتع در هزارستان بیش از اندازه مطلق‌العنان و خودسر است و دیگر آنکه کوچیها رمه‌های زیاد دارند بطوری که ۱۰ سیاه چادر کوچی در یک منطقه کافی است تا چندین محل درهٔ مملو از گوسفند و بز شود. چون هر چادر کمتر از ۵۰۰ گوسفند ندارند و اکثر ۶۰۰ تا ۸۰۰ دام را با یک چوپان در صحرا رها می‌کنند.

هزاره‌ها در قسمت مالداری بسیار ضعیف است که چندین روستا و ده هزاره‌نشین که هر روستا دارای ۲۰ الی ۳۰ خانه ساکن است به مقدار یک چادرنشین مال ندارند. و هزاره‌ها به اندازهٔ دام برای خوریش نگه می‌دارند که بتواند در فصل زمستان در یک اصطبل و گوشهٔ خانهٔ مسکونی خویش نگهدارند. و تأمین علف ۹ ماه زمستان را فراهم کنند با این وضعیت هر خانواری هزاره بیش ۱۰ الی ۲۰ گوسفند را نمی‌توانند نگهداری کنند. حتی ملاکان و زمین‌داران هزاره هم رقابت با یک چادرنشین کوچی مالدار را نمی‌توانند. لذا هزاره‌ها از مراتع و مرغزارهای انبوه و فراوان خویش استفادهٔ کامل کرده نمی‌توانند.

در این زمینه همچنان که داودشاه، ظاهرشاه، نادرشاه و امیر عبدالرحمن بارها اعلام کرده بودند که مراتع و علفزارهای هزاره‌جات پشت جوی سلطانی و از کوچی است و هزاره‌ها می‌توانند که پایین جوی آبها را استفاده کنند و همین‌گونه هم می‌شد. و هزاره‌ها توان استفاده کردن از مراتع بالای جوی آب را نداشتند. که هیچ حتی کوچیها همان زمین‌های زیر جوی را نیز تصاحب کردند.

نحوهٔ استفاده کردن کوچیها از زمین و مراتع در هزارستان بسیار نامعقول و ظالمانه است که هیچ‌گونه حد بخش رسمی و قانونی بین هزاره‌ها و کوچیها موجود نمی‌باشد. و اصولاً کوچیها تابع هیچ قانونی نیستند، بلکه دل‌بخواه و میل خاطر شخصی‌شان

است که هر جا و هر منطقه را که بخواهند می‌توانند استفاده کنند و فرمانهای رسمی از طریق دولت در دست دارند که مراتع هزاره‌جات مال کوچیها است که این سند رسمی و فرمان مکتوب را کوچیها غیر از هزارستان در هیچ منطقه و نقطه افغانستان ندارند. کوچیها در سایر مناطق بجز از هزارستان مجبور است که بخاطر عبور و مروری کوچ و روم پول پرداخت کنند و برای بهره‌برداری از یک مرتع کوچک باید پول زیاد به صاحبان مراتع به‌عنوان اجاره پرداخت کنند ولی در هزاره‌جات برای یک مرتع یک قران هم تاکنون نداده‌اند، کوچیها حتی چراگاههای مناطق دور از محل کوچ را نیز استفاده می‌کنند از باب نمونه یک‌ه‌اولنگ منطقه وسیع است که کوچی و چادر نشین زمین و مرتع همیشگی ندارند و می‌توانند که از این منطقه فقط عبور کنند ولی در فصل بهار و تابستان گله‌های روم کوچیها شبانه از مرزهای پنجاب و سرماقول سمت شمالی و جنوبی یک‌ه‌اولنگ وارد دره‌های سرسبز سیارده می‌شود و کسی هم توان مقابله را ندارند. بدین‌گونه تا بالای جوی را کلاً مورد استفاده قرار می‌دهند که در حدود ۵۰ کیلومتر از طرفین دره مراتع را به‌سادگی گوسفندان کوچیها استفاده می‌کنند. اگر میر و خان هزاره خیلی غرور ملی داشته باشد با یک مرغ راضی می‌شود!

در بهره‌برداری بی‌رویه کوچیها از چراگاههای مناطق مرکزی در موقعیت زمانی خاص نیز مؤثر است. که نحوه استفاده کردن کوچیها از زمین و مراتع توسط کوچیها و کشاورزان هم‌زمان است که صرف با آب شدن برفها از دامنه کوههای بلند و پوشیده از برف ندای شومی کاروانهای کوچی بگوش می‌رسد. و سروکله شتران و دامهای کوچیها پیدا می‌شود یعنی همان روزیکه هزاره‌ها قلبه را در سرزمین خویش منتقل می‌کنند چادر کوچیها نیز در کنارش برپا می‌شود این زمان است که بته‌ها و مرغزارهای تازه از زیر برف سربرآورده و جوانه زده که قد ناکشیده نصیب روم‌های کوچی می‌شود.

و کوچیها آنچنان موقعیت‌شناس است که به کل بته‌ها فرصت تخم‌گذاری و جوانه زدن را نمی‌دهند بدین‌گونه چراگاههای هزاره‌جات دچار خسارت و ضایعات غیر قابل جبران می‌شود. و علف از زایش و رویندگی باز می‌ماند. و زمین‌ها و کوهساران سرسبز و پر از گل و گیاه در مدت کمی تبدیل به کوهستانی لخت و عریان می‌شود و از بیخ و بن بزودی منقرض شده منطقه خیلی زود خالی از مرتع شده زمین و خاکهایش فرسوده می‌شود. توسط استفاده بی‌رویه کوچیها از مرتع باز می‌ماند.

۵- رابطه اجتماعی کوچیها و هزاره‌ها

هزاره‌ها و کوچیها از رابطه ضعیف و ناپایدار اجتماعی برخوردار است بعضی از خانواده‌های هزاره در چادرهای کوچیها استخدام می‌شوند به عنوان پیشخدمت برای کوچیها کار می‌کنند اکثر مردهای هزاره در تابستان توسط کوچیها به عنوان کارگر مجانی به بیگاری گرفته می‌شوند که بیشتر با دهقانان و همسایه‌های کوچیها این‌گونه رفتار می‌شود.

از کوچیها هیچ فرد به عنوان کارگر در استخدام هزاره‌ها قرار نمی‌گیرند کوچیها کار کردن برای هزاره را در شأن خود نمی‌دانند و محتاج هم نمی‌باشند. کوچیها خیلی کم و به ندرت با جامعه هزاره رابطه دوستانه و صمیمانه برقرار می‌کنند و کوچیهای همسایه هزاره‌ها بیشتر با هم یک سلام علیک دارند نه بیشتر از آن.

کوچیها و هزاره‌ها نه آموزشگاه و مدرسه مشترک دارند نه مسجد و نه محل اجتماع مشترک. بیشتر رابطه اجتماعی کوچیها و هزاره‌ها به رابطه استثمارگرانه اقتصادی کوچیها از هزاره‌ها خلاصه می‌شود. علت دیگر سردی و ضعف رابطه اجتماعی کوچیها و هزاره‌ها به ظلم و ستم کوچیها به هزاره‌ها برمی‌گردد. که کوچیهای مالدار اغلب مراتع و مزارع هزاره‌ها را غاصبانه تلف و ضایع می‌کنند و هزاره‌ها بیشتر از کوچیها ناراضی هستند. تا کوچیها از هزاره‌ها، ولی گاهی هم رابطه هزاره‌ها و کوچیها خصمانه می‌شوند که منجر به جنگ‌های خونین و مداوم این رابطه اجتماعی را بیشتر متزلزل می‌کنند. علت ستیزه‌ها و جنگ‌های کوچیها و هزاره‌ها به مسائل گوناگون ربط دارد. بعضی از جنگ‌ها علت سیاسی دارد. بعضی علت اقتصادی مانند جنگ کوچیها با نجف بیگ شیر و بچه‌های شاه‌تقی در پنجاب و کشتن عوض بخش‌علی در پشته پنجاب در سال ۵۲ که علت سیاسی داشت، بعضی جنگ‌های کوچیها و هزاره‌ها علت اقتصادی داشت، مانند: جنگ دای میرداد و دامرده و خوات.

در این قسمت به بعضی از نزاعها و جنگ‌های خونین و مداوم بین کوچیها و هزاره‌ها اشاره می‌کنم:

- ۱- جنگ کوچیهای غوچی در کج‌باب بهسود.
- ۲- جنگ کوچیهای شاهی خیل در دای میرداد.
- ۳- جنگ کوچیهای سلیمان خیل در تیزک بهسود.
- ۴- جنگ کوچیها در خوات غزنی.

۵- جنگ کوچیها در دامرده غزنی.

۶- جنگ کوچیها در چوره.

۷- جنگ کوچیها در نی قباد.

۸- جنگ کوچیها با نجف بیگ شیرو.

۹- جنگ کوچیها با فقیر بچه.

۱۰- جنگ کوچیها با تول شاه تقی در پنجاب.

۱۱- جنگ کوچیها با عوض بخش علی در پشته پنجاب.

۱۲- واقعه وحشتناک دنگر در یکه اولنگ.

۱- در جنگهای بین کوچیها و هزارهها دولت از کوچیها حمایت می کردند.

۲- جنگ و نزاعها از جانب کوچیها علیه مردم هزاره آغاز می شده چه حق چه ناحق و پایانش هم به نفع کوچیها ختم می شده است.

۳- در جنگها و نزاعهای خونین بیشتر هزارهها به دفاع از مال، جان، زمین و مزارع خویش مجبور به جنگ می شده است.

۴- در تمام جنگهای بین کوچیها و هزارهها مردم هزاره بیشترین خسارات و ضایعات انسانی و مالی را متحمل می شده است.

۵- در اغلب جنگهای کوچیها علیه هزارهها دوسیه و پرونده از محاکم قضایی هزارهجات به قندهار، کابل و بامیان منتقل می شد که در پایان عده از مردم بی گناه هزاره سالها در زندانهای قندهار، کابل و بامیان می بوسیدند. جنگهای که منجر به قتل و غارت نشده است، خیلی زیاد اتفاق می افتد که در این مقاله نیامده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی پژوهشی
سال چهارم علوم انسانی